

چرایبی و چیستی حکم تنفیذ ریاست جمهوری

اصل ۱۱۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، امضای حکم رئیس‌جمهور منتخب را در ردیف وظایف و اختیارات مقام رهبری قرار داده است. از امضای حکم ریاست جمهوری در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران به «تنفیذ» یاد می‌شود. اگرچه تنفیذ از نظر فقهی، اصطلاحی باسابقه و شناخته‌شده است، اما پس از انقلاب اسلامی وارد ادبیات حقوقی کشور ما گردید. به همین دلیل از نظر حقوقی، راجع به آن پرسش‌های مهمی وجود دارد. پس از اشاره‌ای کوتاه به مفهوم و ماهیت حقوقی «تنفیذ»، مهم‌ترین پرسش‌های مربوط به آن از منظر حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد.این مطلب را پایگاه اطلاع رسانی رهبر معظم انقلاب به قلم دکتر فرج الله هدایت نیا ، جنین آورده است :

۱. مفهوم و ماهیت تنفیذ

تنفیذ (Validation) در فقه و حقوق خصوصی به معنای «اعتباربخشی به عمل حقوقی قابل ابطال» است. به عبارت دیگر، تنفیذ عملی است که به موجب آن شخصی می‌تواند از ابطال یک عمل حقوقی چشم‌پوشی نماید. به همین دلیل به عمل تنفیذ، تأیید یا امضا نیز گفته می‌شود. روشن است که عمل حقوقی قابل ابطال با عمل باطل متفاوت است. کاربردهای این اصطلاح در حقوق خصوصی به خوبی این معنی را می‌رساند. مانند تنفیذ عقد فضولی توسط مالک، و تنفیذ وصیت به بیش از ثلث دارایی میت توسط ورثه. ظاهراً تنفیذ حکم نیز که در کلمات فقها به کار می‌رود، از همین باب است.

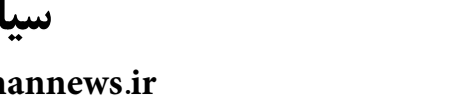
تنفیذ حکم ریاست جمهوری از سوی مقام رهبری در حقیقت اعتبار بخشیدن یا مشروعیت دادن به ریاست وی بر قوهی مجریه است. رئیس‌جمهور در جایگاه ریاست قوهی مجریه، تصمیماتی اخذ نموده و اقداماتی انجام می‌دهد که جزء شئون ولایت است. تصمیمات یا اقدامات رئیس‌جمهور در جایگاه رئیس قوهی مجریه به لحاظ ماهوی امری نیابت‌پذیر بوده و نیازمند «اذن سابق» یا «جازای لائح» ولی امر مسلمین است و بدون آن اعتبار حقوقی نخواهد داشت. درسیاره‌ی این‌که تنفیذ ماهیتاً «توکیل» است یا «تفویض»، در قانون اساسی قربنه‌ی روشنی وجود ندارد. میان توکیلی و تفویض در مفهوم خاص، تفاوت‌هایی وجود دارد؛ وکیل به اراده ی موکل و به نیابت از او عمل می‌نماید، در حالی که مفوض‌الیه به اراده‌ی خود عمل می‌کند. وکیل قابل عزل است، در حالی که مفوض‌الیه قابل عزل نیست. در توکیل حق موکل نسبت به موضوع واکت همچنان باقی است، در حالی که وقتی کسی حقی را به غیر واگذار می‌کند، نسبت به آن حقی نخواهد داشت. ممکن است بخش پایانی اصل ۱۱۰ قانون اساسی قربنه‌ی این تفویض بودن تنفیذ حکم رئیس‌جمهور در شمار آید. بخش پایانی اصل ۱۱۰ چنین است: «رهبر می‌تواند بعضی از وظایف و اختیارات خود را به شخص دیگری تفویض کند.» لکن بعید است شورای بازنگری قانون اساسی از واژه‌ی تنفیذ در متن فوق مفهوم خاص و لوازم آن را راده کرده باشد. به نظر می‌رسد که تنفیذ ماهیتاً توکیل است.

۲. فلسفه تنفیذ حکم ریاست جمهوری
نخستین پرسش مهمی که در بحث تنفیذ حکم ریاست جمهوری به ذهن خطور می‌کند این است که فلسفه‌ی تنفیذ حکم ریاست جمهوری چیست و پس از انتخاب رئیس‌جمهور از سوی مردم، چه نزاری به تأیید وی از سوی مقام رهبری می‌باشد. در پاسخ این پرسش باید اشاره شود که بر مبنای تئوری ولایت فقیهه، در عصر غیبت امام معصوم علیه‌السلام، ریاست‌عامه و ولایت امر برعهده‌ی فقیه عادل با کفایت است و ولایت غیر او طاغوت شمرده می‌شود. مبانی این نظریه در جای خود به تفصیل بیان شده است و این نوشتار برای زووم در این بحث مجالی ندارد. مبتنی بر این نظریه، مردم امور جامعه به دست او است و کارگزاران حکومتی به اذن او مشروعیت می‌یابند. از سوی دیگر امور اجرایی جامعه نیز از جمله شئون ولایت است و به همین دلیل رئیس قوهی مجریه باید منصوب یا مأذن از جانب او باشد؛ در غیر این صورت فاقد مشروعیت خواهد بود. امام خمینی رضوان‌الله‌تعالی علیه به طور مکرر بر لزوم نصب‌رئیس‌جمهور از سوی ولی فقیه تأکید کرده‌اند که به نمونه‌ای از سخنان ایشان اشاره می‌شود. ایشان در جمع نمایندگان مجلس خبرگان در تاریخ ۱۲ مهر ۱۳۵۸ دربراه‌ی اهمیت ویژه‌ی ولایت فقیه اظهار داشته‌اند:

«رئیس‌جمهور با نصب فقیه نباشد، غیر مشروع است. وقتی غیر مشروع شد، طاغوت است؛ اطاعت او اطاعت طاغوت است؛ و طاعت در حوزه‌ی او وارد شدن در حوزه‌ی طاغوت است. طاغوت وقتی از بین می‌رود که به امر خدای تبارک و تعالی یک کسی نصب بشود…».

۳. نسبت میان تنفیذ و انتصاب

در تمام تنفیذنامه‌هایی که از سوی امام خمینی رضوان‌الله‌تعالی علیه یا حضرت آیت‌الله خامنه‌ای برای رؤسای جمهوری اسلامی ایران صادر شد، ابتدا عبارت «تنفیذ رأی مردم» و سپس «انتصاب به ریاست جمهوری» دیده می‌شود. در تنفیذنامه‌ی امام خمینی رضوان‌الله‌تعالی علیه بر حکم ریاست جمهوری آقای بنی‌صدر آمده است: «بن‌جنب به موجب این حکم، رأی ملت را تنفیذ و ایشان را به این سمت منصوب نمودم». همچنین در تنفیذنامه‌ی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای بر حکم ریاست جمهوری آیت‌الله هاشمی رئیسنجانی آمده است: «بن‌جنب … رأی ملت را تنفیذ و ایشان را به ریاست جمهوری اسلامی ایران منصوب می‌کنم». این عبارت با



تنفیذ حکم ریاست جمهوری

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصل ۱۱۰ وظایف و اختیارات مقام رهبری را در ردیف وظایف و اختیارات مقام رهبری قرار داده است. از امضای حکم ریاست جمهوری در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران به «تنفیذ» یاد می‌شود. اگرچه تنفیذ از نظر فقهی، اصطلاحی باسابقه و شناخته‌شده است، اما پس از انقلاب اسلامی وارد ادبیات حقوقی کشور ما گردید. به همین دلیل از نظر حقوقی، راجع به آن پرسش‌های مهمی وجود دارد. پس از اشاره‌ای کوتاه به مفهوم و ماهیت حقوقی «تنفیذ»، مهم‌ترین پرسش‌های مربوط به آن از منظر حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد.این مطلب را پایگاه اطلاع رسانی رهبر معظم انقلاب به قلم دکتر فرج الله هدایت نیا ، جنین آورده است :



*** تنفیذ حکم ریاست جمهوری از سوی مقام رهبری در حقیقت اعتبار بخشیدن یا مشروعیت دادن به ریاست وی بر قوهی مجریه است. رئیس‌جمهور در جایگاه ریاست قوهی مجریه، تصمیماتی اخذ نموده و اقداماتی انجام می‌دهد که جزء شئون ولایت است و نیازمند «اذن سابق» یا «جازای لائح» ولی امر مسلمین است و بدون آن اعتبار حقوقی نخواهد داشت.**

نظیر آن در سایر تنفیذنامه‌ها نیز مشاهده می‌شود. ادبیات بکار گرفته‌شده در تنفیذنامه‌ها ارتباط معناداری را میان انتخاب رئیس‌جمهور از سوی مردم و انتصاب وی توسط مقام رهبری بیان می‌دارد و پاسخی روشن به کسانی است که تعیین یا انتصاب فردی به ریاست جمهوری از سوی مقام رهبری را با حق حاکمیت ملی ناسازگار می‌دانند. در جمهوری اسلامی ایران میان «انتخاب مردم» و «انتصاب ولی فقیه» به طرز زیبایی جمع شده و مقام رهبری همان کسی را که به ریاست جمهوری منصوب می‌کند که مقبولیت مردمی و پایگاه اجتماعی وی قبلاً از طریق انتخابات احراز گردیده است. بنابراین، رئیس‌جمهور منتخب مورد تأیید ولی امر مسلمین از مشروعبت «دینی» و «سیاسی» برخوردار خواهد بود.

۴. دلایل تنفیذی بودن امضای حکم ریاست جمهوری

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصطلاح «تنفیذ» دیده نمی‌شود. آنچه در این خصوص وجود دارد،

*** در جمهوری اسلامی ایران میان «انتخاب مردم» و «انتصاب ولی فقیه» به طرز زیبایی جمع شده و مقام رهبری همان کسی را به ریاست جمهوری منصوب می‌کند که مقبولیت مردمی و پایگاه اجتماعی وی قبلاً از طریق انتخابات احراز گردیده است. بنابراین، رئیس‌جمهور منتخب مورد تأیید ولی امر مسلمین از مشروعبت «دینی» و «سیاسی» برخوردار خواهد بود.**

*** امضای حکم ریاست جمهوری ثبوتاً جزء اختیارات ولی فقیه است و بدیهی است اگر حسب فرض ثابت شود که فرد فاقد شرایط از طریق فریب نهاد نظارتی به مرحله‌ی پایانی راه پیدا کرده است، مقام رهبری می‌تواند حکم وی را تنفیذ ننماید. لکن این احتمال بسیار بعید و دور از ذهن است.**

تعبیر «امضای حکم ریاست جمهوری» درند نه‌اصل ۱۱۰ قانون اساسی در ردیف وظایف و اختیارات مقام رهبری است به دلایلی که در ادامه بیان می‌شود، امضای حکم ریاست جمهوری در ایران تنفیذی است.

(۱) مشروح مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی:

ان سخنان بعضی اعضای مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران چنین برمی‌آید که آنان برای امضای مقام رهبری کارکرد مشروعبت‌بخشی قائل بوده‌اند. آقای فاتحی از اعضای مجلس در زمان بررسی پیش‌نویس اصل ۱۱۰ «گر یک رئیس‌جمهور، تمام ملت هم به او رأی بدهند، ولی فقیه و مجتهد روی ریاست جمهوری او صحنه نگذارد این برای بنده هیچ ضمانت اجرایی ندارد و از آن حکومت‌های جبارانه‌ای می‌شود…». این مشروح مذاکرات چنین برمی‌آید که ابتدای مشروعبت ریاست جمهوری به امضای مقام رهبری مورد پذیرش بوده است و بحث آنان بر سر مطلب دیگری بوده است و آن این‌که متن قانون را چگونه تنظیم نمایند تا این مسأله با حق حاکمیت ملی جمع شود. نظیر این مطلب آن است که گروهی از اعضای

مجلس پیشنهاد کرده بودند که برای تأمین مشروعبت دینی ریاست جمهوری، مقام رهبری تعدادی افراد واجد شرایط را برگزیند و آنان را در معرض رأی مردم قرار دهد. لکن این پیشنهاد به دلیل جلوگیری از محدود شدن قلمرو حق انتخاب مردم پذیرفته نشد و قانون به گونه‌ای تنظیم شد تا کسانی که خود را واجد شرایط می‌دانند بتوانند ثبت نام کنند، شورای نگهبان صلاحیت آنها را از حیث دارا بودن شرایط قانونی بررسی می‌کند و نیز بر فرایند انتخابات نظارت می‌کند؛ و در نهایت مقام رهبری با امضای حکم رئیس‌جمهور منتخب به آن مشروعبت می‌بخشد.

در قانسون انتخابات ریاست جمهوری (مصوب ۱۳۶۴/۴/۵) بر تنفیذی بودن امضای مقام رهبری بر حکم ریاست جمهوری تصریح شده است. در ماده‌ی یکم این قانون چنین آمده است: «دوره‌ی ریاست جمهوری اسلامی ایران چهار سال است و از تاریخ تنفیذ اعتبارنامه به وسیله مقام رهبری آغاز می‌گردد».

این قانون چند بار مورد بازبینی و اصلاح قرار گرفته است اما در تمامی اصلاحیه‌های آن متن فوق بدون تغییر باقی ماند. بنابراین از نظر قانونگذار عادی

نیز امضای مقام رهبری بر حکم ریاست جمهوری تنفیذی است.
مجلس پیشنهاد کرده بودند که برای تأمین مشروعبت دینی ریاست جمهوری، مقام رهبری تعدادی افراد واجد شرایط را برگزیند و آنان را در معرض رأی مردم قرار دهد. لکن این پیشنهاد به دلیل جلوگیری از محدود شدن قلمرو حق انتخاب مردم پذیرفته نشد و قانون به گونه‌ای تنظیم شد تا کسانی که خود را واجد شرایط می‌دانند بتوانند ثبت نام کنند، شورای نگهبان صلاحیت آنها را از حیث دارا بودن شرایط قانونی بررسی می‌کند و نیز بر فرایند انتخابات نظارت می‌کند؛ و در نهایت مقام رهبری با امضای حکم رئیس‌جمهور منتخب به آن مشروعبت می‌بخشد.

جایگاه حقوقی تنفیذ حکم ریاست جمهوری

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصل ۱۱۰ وظایف و اختیارات مقام رهبری را در ردیف وظایف و اختیارات مقام رهبری قرار داده است. از امضای حکم ریاست جمهوری در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران به «تنفیذ» یاد می‌شود. اگرچه تنفیذ از نظر فقهی، اصطلاحی باسابقه و شناخته‌شده است، اما پس از انقلاب اسلامی وارد ادبیات حقوقی کشور ما گردید. به همین دلیل از نظر حقوقی، راجع به آن پرسش‌های مهمی وجود دارد. پس از اشاره‌ای کوتاه به مفهوم و ماهیت حقوقی «تنفیذ»، مهم‌ترین پرسش‌های مربوط به آن از منظر حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد.این مطلب را پایگاه اطلاع رسانی رهبر معظم انقلاب به قلم دکتر فرج الله هدایت نیا ، جنین آورده است :

برادرانه ولی بی‌پرده با اماراتی‌ها

■ بیژن تاج‌بخش

گزارشی از چاپ کتابی توسط مؤسسه اماراتی «المزات» در سایت‌های خبری عربی و فارسی منتشر شد که برای من مدتی در امارات زندگی کرده‌ام تعجب‌آور بود. روزنامه‌های امارات از جمله البیان و الاتحاد که با پول دولت امارات ارتزاق می‌کنند، در گزارش‌هایی به انتشار کتاب اشاره و خلاصه‌ای از محتوای آن را منعکس کردند. گزارش‌ها درباره کتابی به نام «انمه شر» به قلم فردی احتمالاً مصری به نام «ثروت الغریابی» بود. روی جلد کتاب امام(ره) و یکی از موسسین اخوان‌المسلمین مصر به چشم می‌خورد که در زیر آن نوشته شده: «انمه شر – اخوان و شیعه، دو امتی که در پنهان بازی می‌کنند.» در این کتاب که به فعالیت‌های اخوان‌المسلمین پرداخته است، به اعتقادات و مقدسات تشیع نیز تعرض فراوان شده است. قبل از وارد شدن به اصل مطلب، لازم است به این موضوع در اعتقادات اسلامی اشاره کنم که در فرهنگ دینی ما مسلمانان، ورود در مسابقه توهین به مقدسات برنده شدن در این مسابقه نه تنها هنر نیست، بلکه بسیار مذموم است، زیرا ما معتقدیم که برنده مسابقه توهین به دیگران رذل‌ترین افراد است. لذا در مقابل توهین‌هایی که در این کتاب به شیعیان و حضرت امام(ره) شده است، قصد هیچ‌گونه مقابله به مثل نداریم، در عین حال امیدواریم که همسایگان اماراتی از صراحت مطالب آزرده خاطر نشوند و به خود آیند و با خواندن این مقال درباره خطای بزرگ توهین به بزرگان و مقدسات استغفار کنند.

اما آنچه موجب شد تا قلم به دست بگیرم و این چند سطر را بنویسم، برخی سوالات بود که بعد از خواندن این خبر به ذهنم خطور کرد. سؤالاتی که برای هر فرد آزاداندیشی به وجود می‌آید. البته با شناختی که از وضعیت اجتماعی منجمد جامعه امارات دارم اصلاً توقع نمی‌رود که این مطلب در رسانه‌های اماراتی منتشر شود. اولین سوالی که مطرح است این است که، چطور در جامعه‌ای که هیچ‌کدام از روزنامه‌ها اجازه درج حتی یک سطر انتقادی ندارند و بزرگ‌ترین انتقادی که در روزنامه‌ها مانند روزنامه جدید الانتشار «الرویه» مطرح می‌شود مشکل ریختن سپیمان کنار یکی از پل‌های شارجه است (که آخر هم معلوم نشد که این انتقاد بزرگ! مخاطبی پیدا کرد یا نه) در این جامعه چه کسی به روزنامه‌ها اجازه داده که گستاخانه و بی‌ادبانه به اعتقادات مسلمانان جهان اعم از شیعه و سنی توهین کنند و رهبران فکری بخشی از جهان اسلام را که پیروان حضرت علی(ع) هستند به یاد توهین و ناسزا بگیرند؟ تجربه تاریخی می‌گوید که این نوع افراد یا از سر نادانی دست به این کار می‌زنند و یا این که پیش‌تر خود را فروخته‌اند. که ما امیدواریم از نوع دوم نباشند.

سوال دوم این‌که چطور در جامعه‌ای که رهبران آن سخن از احترام به تمام ادیان و مذاهب می‌گویند و اصرار دارند که سیستم چند فرهنگی را در کشور خود پایه گذاشته‌اند و قطعاً توقع ندارند که دیگران سخنان ناسزا درباره آن‌ها بگویند، موسسه‌ای مانند «المزات» که وابستگی آن به حکومت قطعی است، اعتقادات پیروان ادیان الهی را که اتفاقاً مسلمان و هم‌کیش آنها نیز هستند به باد تسمخر و ناسزا بگیرد. آیا اگر روزنامه‌ها و یا کتابی در خارج از امارات به مؤسس اتحادیه امارات عنوانی مثل آنچه آنها گفته‌اند، بدهد، برای اماراتی‌ها خوشایند است؟ اگر کسی به پدر اماراتی توهین کند، فکر نمی‌کنند که باعث و بانی آن خود اماراتی‌ها و به ویژه رسانه‌های این کشور هستند؟ آیا رهبران این کشور راضی به این امر هستند؟ اگر راضی نیستند که قاعدتا هم نباید باشند، رفتارهای این موسسه و روزنامه‌ها و سایت‌های وابسته به دولت امارات چه توجهی دارد؟ آیا دولت امارات می‌خواهد مانند وهابی‌ها، القاعده و طالبان پرچمدار تفرقه میان مسلمانان باشد؟ و شریک جرم‌های نابخشودنی آن‌ها شود؟ اگر چنین نیست پس چرا این موسسه و روزنامه‌های امارات آتش‌بیار معرکه تفرقه میان مسلمانان شده‌اند؟

درباره حوادث مصر هم باید گفت که ورود اماراتی‌ها به مسائل مصر و درگیری‌های آن کشور به تجربه آن‌ها باز می‌گردد، که اتفاقاً زیاد نیست. مردم و گروه‌های مصری چه اخوانی چه سلفی، چه مسیحی و قبطی، خوب یا بد، هر چه که باشند ریشه در ملت مصر دارند و اماراتی‌ها بی‌جهت خود را نمود آتش اختلافات مردم مصر کرده‌اند. رسانه‌های اماراتی چنان با ذوق‌زدگی گوی سخنان و رفتارهای این موسسه و کشورهای اسلامی اختلافات مصری‌ها و طرفداری و نفی جریان‌های مختلف در آن کشور پراخته‌اند که به نظر می‌رسد آنها یکی از طرف‌های اصلی درگیری در اختلافات مردم مصر هستند. گویی سهم آنها از مسائل امروز مصر بیشتر از مردم آن کشور است. چرا؟! سوال سومى که به ذهن می‌رسد، این است که در جهانی که بزرگ‌ترین ظلم‌ها از طرف صهیونیست‌ها و کشورهای غربی به مسلمانان می‌شود و کشورهای اسلامی مانند فلسطین، افغانستان و عراق به اشغال درآمد‌اند و روزانه و مکرر جنایت‌های کم‌نظیری در حق آن مردمان می‌شود و در کشورهای نظیر برمه و پاکستان نیز اختیارات از یکدیگر جدا شده باشند. از این‌رو از متن اصل ۱۱۰ نمی‌توان به مقصود قانونگذار بی برد.

در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی ج.ا. ایران مطلب فوق مورد توجه بوده و بعضی آن را مورد سؤال قرار داده‌اند. از پرسش آیت‌الله مکارم شیرازی پاسخ ناپررتیس مجلس، آیت‌الله شهید بهشتی چنین برمی‌آید که از نظر آنان امضای حکم ریاست جمهوری جزء وظایف مقام رهبری است. آقای مکارم شیرازی می‌گوید: «...آیا امضا کردن از اختیارات رهبری است؟ زیرا با آن بحثی که امروز صبح شد فرض بر این است که اگر صلاحیت کاندیدا تأیید شد

و مردم هم انتخاب کردند که رهبر هم حتماً امضا می‌کند...». شهید بهشتی در جایگاه اداره‌کننده‌ی جلسه در پاسخ وی می‌گوید: «این بحث اصولاً مربوط به این است که در بعضی از بندها کلمه‌ی اختیارات قید شده باشد. چون همه‌اش از وظایف است، بنابراین در پایان، حذف اختیارات هیچ‌گونه اشکالی ندارد». نکته‌ی مهم دیگر این است که توجه به مباحث سنادی، امضای حکم ریاست جمهوری ثبوتاً جزء اختیارات ولی فقیه است و بدیهی است اگر حسب فرض ثابت شود که فرد فاقد شرایط از طریق فریب نهاد نظارتی به مرحله‌ی پایانی راه پیدا کرده است، مقام رهبری می‌تواند حکم وی را تنفیذ ننماید. لکن این احتمال بسیار بعید و دور از ذهن است. مطابق قانون صلاحیت رئیس‌جمهور منتخب، پیش از برگزاری انتخابات به تأیید شورای نگهبان رسیده است. از سوی دیگر، این حق باقی نماند. نظیر مسافری که اگر راه را درست انتخاب کرده باشد به مقصد خواهد رسید. البته ممکن است پس از تنفیذ حکم ریاست جمهوری و در طول مدت آن، رئیس‌جمهور از وظایف خود تخطی نماید. این مطلب تحت عنوان «تنفیذ مشروط حکم ریاست جمهوری و آثار آن» در یادداشت دیپک قابل بررسی است.

به نظر شما اگر روزی به هر دلیلی یکی از مقامات اماراتی به غرب اعتراض جدی کند، فردای آن روز از تاج و تاج‌خار خبری خواهد بود؟ آیا این فریبانه‌ی نیست که منزات غربی‌ها در امارات بیش از کلام الهی است که فرمود: لاتخذنوا عدوی و عدم کو‌اولیاء؟ لازم است تاریخ را مطالعه کنید. خصوصاً تاریخ اسلام را و ببینید در دوراتی که بیش از ۱۴۰۰ سال از بعثت نبی مکرّم اسلام(ص) گذشته است، در کدام برهه استعمارگران خیرخواه مسلمانان بوده‌اند و در کدام برهه، مسلمانان از بی‌احترامی و تفرقه‌سود برده‌اند؟ فکری می‌کنم دشمن خود را و به تبع آن دوستان خود را کم کرده‌اید و دوستانی که سال‌ها در کنار مردم شما و منطقه زندگی صلح‌آمیزی داشته‌اند را هر روز با یک بی‌تدبیری، آزرده‌خاطر می‌کنید. آیا به نظر اماراتی‌ها ورود و حضور نیروهای استعمارگر انگلیسی و دیگر کشورهای اروپایی در گذشته و آمریکایی‌ها در حال حاضر در این منطقه با انگیزه کمک به مردم است؟! مشکلات امروز کشور امارات از جهت وابستگی به غرب در همه زمینه‌ها و واردات نزدیک به صد درصدی و بی‌رویه کالا و بردن اصل سرمایه ملی به کشورهای اروپایی



*** مشکلات امروز کشور امارات از جهت وابستگی به غرب در همه زمینه‌ها و واردات نزدیک به صد درصدی و بی‌رویه کالا و بردن اصل سرمایه ملی به کشورهای اروپایی و آمریکایی و از دست رفتن زبان و انحطاط فرهنگ بومی و بی‌سوادی و کم‌سوادى و نفوذ فرهنگ غربی تا مغز استخوان آن، چیز پنهانی نیست.**

و آمریکایی و از دست رفتن زبان و انحطاط فرهنگ بومی و بی‌سوادی و کم‌سوادی و نفوذ فرهنگ غربی تا مغز استخوان آن، چیز پنهانی نیست. موضوعی که دغدغه بخش عمده‌ای از روشنفکران و دانشگاهیان این کشور شده و با این حال برخی اصرار دارند که از کنار آن به راحتی بگذرند. در امارات امروز حضور جمعیت اماراتی فراموش شده و به سختی قابل تشخیص و درک است. در خیابان‌ها از هر ۱۰ نفر احتمالاً یکی اماراتی است. این بحران بزرگ امارات امروز نیست؟

عدم حضور مردم و نخبگان اماراتی در تصمیم‌های سیاسی و امور خود به طوری که کاملاً فراموش شده‌اند همراه اشرافی‌گری و کاخ‌نشینی حکام در کنار فقر مفرط مردم در مناطق مختلف امارات، قابل توجه نیست و بیکاری بیش از حد شهروندان اماراتی با درآمد هنگفت نفتی و تسبیح حقوق مردم که در قرن بیست‌ویکم هنوز با حاکمیت یک قبیله زندگی می‌کنند و اراده‌ای برای تصمیم‌گیری ندارند. نبودن مجلس قانون‌گذاری که بتواند بر امور کشور نظارت داشته باشد و صداها مشکل پیدا و پنهان دیگر، از مشکلاتی است که لازم است افراد دلسوز و روشنفکر و تحصیل کرده به آن بپردازند. البته لازمه حل مشکلات اجتماعی در امارات، قبل از هر چیز آن است که معتقد به فرهنگ استقبال شوند و بپذیرند که باید از زیر سلطه بیگانگان خارج شوند. در شرایط فعلی بزرگان اماراتی کمتر به این‌گونه مسائل فکر می‌کنند

رسانه‌های اماراتی اگر نصیحت‌پذیر باشند می‌باید به جای نوشتن کتاب‌های بی‌محتوا و استفاده از افراد مغرض برای نگارش کتاب‌های تفرقه‌افکنانه، کمی به تاریخ اسلام و خدمات دانشمندان ایرانی به جهان اسلام بپردازند و به جای دمیدن در کوره تعصبات بی‌پایه و ملی‌گرای بی‌مبنا، حقانیت مسلمانان جهان و تشنگان سنت نبوی(ص) را شناخته و خود را از اندیشه دانشمندان مسلمان که در امارات نیز تعداد آن‌ها کم نیست بی‌بهره نکنند.

آن‌ها ترجیح می‌دهند که جامعه امارات تنها یک قهرمان داشته باشد هرچند آن قهرمان هیچ وقت در کشور نباشد و همیشه در هتل‌ها و کاخ‌های مناطق خوش آب و هوا در مرخصی به سر آید. رسانه‌های اماراتی اگر نصیحت‌پذیر باشند می‌باید به جای نوشتن کتاب‌های بی‌محتوا و استفاده از افراد مغرض برای نگارش کتاب‌های تفرقه‌افکنانه، کمی به تاریخ اسلام و خدمات دانشمندان ایرانی به جهان اسلام بپردازند و به جای دمیدن در کوره تعصبات بی‌پایه و ملی‌گرای بی‌مبنا، حقانیت مسلمانان جهان و تشنگان سنت نبوی(ص) را شناخته و خود را از اندیشه دانشمندان مسلمان که در امارات نیز تعداد آن‌ها کم نیست بی‌بهره نکنند.

کشور امارات که در کتاب‌های درسی امارات از آن به کشور کوچک (مینی‌استیت) تعبیر شده، به اندازه کافی کوچک است و آن قدر مشکلات دارد که طاقت رهبری جریان تفرقه میان مسلمانان را نداشته باشد. بهتر است این کشور سرمدمداری جریان تفرقه و جنگ میان مسلمانان که مستلزم پرداخت هزینه سنگینی است و در دنیا آخرت مورد سؤال و بازخواست قرار می‌گیرد را برعهده نگیرد. تاریخ هیچ گاه کمک‌های میلیاردری دولت امارات به گروه طالبان و به رسمیت شناختن حکومت نافرجام طالبان در افغانستان پس از عربستان سعودی، که در دشمنی با مسلمانان صورت گرفت و فرقه‌گرایی و جنگ مذهبی را شعله‌ور کرد و خون هزاران بی‌گناه را بر زمین ریخته فراموش نخواهد کرد. هر چند ادعای ایجاد سازمان‌های بین‌المللی برای تروریسم در امارات گوش فلک را کر کند.

شرایط کنونی جهان و منطقه اقتضا دارد که کشورهای اسلامی و منطقه راه وحدت و همکاری را در پیش بگیرند و از فرقه‌گرایی و توهین به اعتقادات دیگر مذاهب خودداری کنند. این درسی است که ایران و تشیح از اهل بیت رسول اکرم(ص) گرفته است و امام خمینی(ره) نیز بارها بر آن تأکید کرده است. راه تفرقه و توهین به مقدسات مذاهب دیگر که مؤسسه «الجزاه» در آن گام برداشته است، به مصلحت دولت و مردم امارات و همه کشورهای منطقه نیست و لازم است رهبران این کشور که همواره خود را مخالف فرقه‌گرایی و پرچمدار همزیستی مسالمت‌آمیز می‌دانند از خشم توده‌ها عبرت بگیرند و این مسأله را به این مؤسسه و رسانه‌های تحت حاکمیت خود گوشزد کنند.

راستی در قرآن کریم چرا جهنمین در جهنم به یکدیگر می‌گویند: ما در این جا کسانی را که جزو اشرار می‌شردیم نمی‌بینیم!

«و قالوا ما لنا لآثری رجلا نعدهم من الاشرار». مشکل آنجاست که این قوم بدعاقبت، فرق صالح و شرور را نمی‌داند و به قول ضرب‌المثل ایرانی: کافر همه را به کیش خود پندارد!